

مقایسه تحلیلی نقش زن در شاهنامه و نیبلونگن

(ص ۳۷۴-۳۵۷)

حمیده بهجت^۱، فرحناز فرهادی (نویسنده مسئول)^۲

تاریخ دریافت مقاله: ۹۰/۱/۱۵

تاریخ پذیرش قطعی: ۹۱/۳/۲۰

چکیده

در بیشتر آثار ادبی جهان - اعم از ادب غنایی، نمایشی و حماسی - زنان حضوری چشمگیر داشته و نقشهای متفاوتی را ایفا کرده‌اند. امروزه اندیشمندان جهان بر این باورند که بایستی مرزهای نگرشهای یکسویه را درهم شکست و از طریق مقایسه بستر مناسبی برای یافتن معیارهای سنجش و شناخت هرچه دقیقتر آثار خودی فراهم کرد. بدین ترتیب، بدیهی است که بررسی نقش زن در قالب ادبیات تطبیقی میتواند به بهترین صورت، بیانگر نوع نگرش به زن در فرهنگ ملل مختلف و اهمیت حضور وی در زمینه‌های فردی، خانوادگی، اجتماعی و سیاسی باشد.

مقاله حاضر به توصیف زنان در دو حماسه ایرانی و آلمانی - شاهنامه و نیبلونگن - میپردازد. برای این منظور، پس از ارائه چکیده‌ای موجز از حماسه نیبلونگن با دیدی موشکافانه ساختار این دو اثر را مقایسه میکند و میکوشد تا نمودهای متفاوت شخصیت زن یعنی مادر، همسر، جنگاور و شهربانو بودن را بررسی و تحلیل کند. در این راستا شباهتها و تفاوت‌های نقش زن در دو اثر به طور مشروح و با ذکر مثال بیان میشود. برای هرچه روشنتر شدن مطالب، نمودارهایی آورده میشود که به کمک آنها خواننده میتواند نگاهی اجمالی به توضیحات یادشده داشته باشد.

کلمات کلیدی

نقش زن، ادبیات تطبیقی، حماسه، شاهنامه، نیبلونگن، مقایسه و فرهنگ ملل

۱. استادیار گروه زبان آلمانی دانشکده زبانها و ادبیات خارجی، دانشگاه تهران behjat@ut.ac.ir

۲. عضو هیات علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد شهر قدس farahfar61@yahoo.com

مقدمه

بی‌شک کمتر اثر ادبی را میتوان یافت که در آن، زنان دوشادوش مردان نقش‌آفرینی نکنند و نگاهی گذرا به ادبیات ایران و جهان این موضوع را روشن می‌سازد که نه تنها زنان در بیشتر آثار غنایی و نمایشی حضور دارند که در متون حماسی نیز ظهوری چشمگیر یافته‌اند. از آن روی که حماسه‌ها محل نمود و تبلور تاریخ اولیه، اساطیر و افسانه‌های ملل مختلف هستند و بسیاری از اندیشه‌ها، باورها و آداب و رسوم دوران باستان و اقوام کهن را در بر می‌گیرند، به بررسی نقش زن در این نوع ادبی کهن پرداخته میشود.

سؤالهایی که ممکن است در رابطه با مقاله حاضر مطرح شود این است که اولاً ضرورت مقایسه دو اثر چیست و دیگر این که چرا نقش زنان در دو حماسه متفاوت شاهنامه و نیبلونگن بررسی میشود؟

پاسخ نخستین پرسش این است که هر اثر میتواند معیار سنجشی برای اثر دیگر باشد و نیز مقایسه تحلیلی دو اثر روش خوبی است برای هرچه بهتر و بیشتر شناختن اثر خودی. پرسش دوم را نیز میتوان این‌گونه پاسخ داد که اگرچه شاهنامه و نیبلونگن به ظاهر بسیار متفاوت و ناهمخوان به نظر میرسند اما در نگرشی عمیق‌تر شباهتهای بسیاری میان این دو اثر وجود دارد که میتواند یا برخاسته از ریشه‌های مشترک هند و اروپایی آنها باشد یا برگرفته از ضمیر ناخودآگاه جمعی انسانها. شایان ذکر است که پژوهش حاضر بر اساس حماسه نیبلونگن میباشد زیرا این اثر هم حجم کمتری نسبت به شاهنامه دارد و هم برخلاف آن تنها یک داستان را دربرمیگیرد.

شاهنامه و نیبلونگن

شاهنامه و نیبلونگن برخاسته از دو فرهنگ متفاوت بوده، در دو ساختار کاملاً مختلف سروده شده و انگیزه‌ها و اهداف گوناگونی نیز در سرایش آنها موثر بوده است. شاهنامه را فردوسی (۴۱۶ - ۳۲۹ ه. ق.) شاعر نامدار ایرانی در دوره پایانی حکومت سامانی و اوایل حکومت غزنوی برای حفظ و اشاعه زبان فارسی و فرهنگ ایرانی سروده که تا به امروز مایه سرافرازی و غرور ایرانیان است (فردوسی و شعر او، مینوی، ص ۱۴) سرود نیبلونگن را شاعری گمنام، اتریشی تبار، نیمه حرفه‌ای و نیمه مذهبی (نیبلونگن، هانتو، ص ۳۵۱) حدوداً در سال ۱۱۰۰ میلادی پرداخته است. این هر دو حماسه، بی‌شک، بزرگترین حماسه‌های دو قوم ایرانی و ژرمن هستند.

پیش از هر مقایسه‌ای، از آن روی که سرود نیبلونگن متنی شناخته شده برای ایرانیان نیست و نیز کسانی که با قهرمانان آن آشنایی دارند اندک‌شمارند، آوردن چکیده‌ای موجز از

آن الزامی مینماید. بدیهی است این امر در مورد شاهنامه - که فارسی‌زبانان با آن آشنا بوده و بیش و کم داستانها و قهرمانان آن را میشناسند - صدق نمیکند. بنابراین تنها چکیده‌ای از نیبلونگن آورده میشود.

چکیده نیبلونگن

«زیگفرید»^۱ قهرمان رویین‌تن، تنها شاهزاده هلند و صاحب گنج بزرگ «نیبلونگن»^۲ است. از روی شنیده‌ها دل‌باخته دوشیزه‌ای زیباروی به نام «کریم‌هیلد»^۳ - خواهر سه پادشاه اهل بورگوند «گونتر»^۴، «گرنوت»^۵ و «گیزل‌هر»^۶ و دختر «اوت»^۷ - میشود و برای خواستگاری وی به سرزمین بورگوندها می‌رود. گونتر بزرگترین برادر کریم‌هیلد با ازدواج خواهرش با زیگفرید موافقت میکند به این شرط که وی به گونتر در رسیدن به ملکه ایسلند - «برون-هیلد»^۸ - یاری رساند. برون‌هیلد برای خواستگاران خویش مسابقه‌ای در سه مرحله برگزار مینماید و تنها با فردی ازدواج میکند که از وی در آن مسابقه پیشی گیرد. زیگفرید با پوشاندن جامه‌ای نامرئی‌کننده که از قوم نیبلونگن به دست آورده است به کمک گونتر میشتابد و باعث برنده شدن وی میشود. بدین ترتیب در جشن ازدواجی که برپا میگردد زیگفرید و کریم‌هیلد و همچنین گونتر و برون‌هیلد با یکدیگر پیمان ناشویی میندند. پس از مدتی برون‌هیلد در طی مشاجره‌ای با کریم‌هیلد پی میبرد که آن کسی که او را در مسابقه شکست داده است در حقیقت زیگفرید بوده است و نه همسرش. وی «هاگن»^۹ بزرگترین جنگجوی دربار را بر آن میدارد تا انتقام وی را از زیگفرید بگیرد. زیگفرید که پس از کشتن اژدهایی مهیب و آبتنی در خون آن آسیب‌ناپذیر شده تنها در نقطه‌ای بین دو کتف آسیب‌پذیر است که برگ زیرفونی مانع رسیدن خون اژدها به آن شده بود. هاگن با زیرکی و نیرنگ از طریق کریم‌هیلد از این راز آگاه میشود، زیگفرید را از پشت و

Siegfried. ۱

۲. نیبلونگن یا نیبلونگ‌ها موجودات کوتاه قامتی بوده‌اند که در دنیای زیرین و در سرزمین مه زندگی میکردند. (سرود نیبلونگن، سعادت، ص ۲) این قوم گنجی عظیم داشته‌اند که از جمله آن شمشیری گرانبها و شگفت‌انگیز به نام «بالمونگ» و شلی نامرئیگر است. پس از آن که زیگفرید گنج آنها را تصاحب کرد، نیبلونگن به خدمت وی درآمد و در حقیقت نقش سربازان او را ایفا کردند.

Krimhilde. ۳

Gunther. ۴

Gernot. ۵

Giselher. ۶

Utte. ۷

Brunhilde. ۸

von Tronje Hagen. ۹

ناجوانمردانه میکشد و گنج وی را در رودخانه راین می‌اندازد. تمامی آنچه گفته شد بخش نخست این حماسه را تشکیل میدهد.

بخش دوم این حماسه اختصاص به انتقامجویی کریم‌هیلد دارد. وی پس از گذشت چند سال تن به ازدواج با پادشاه «هون‌ها»^۱ - «اتسل»^۲ - میدهد. بعد از مدتی برادران خویش، هاگن و دیگر جنگجویان بورگوند را به سرزمین هون دعوت کرده و با کشتن آنان انتقام زیگفرید را میگیرند. نفرت کریم‌هیلد از هاگن به اندازه‌ای است که وی شخصا او را با شمشیر زیگفرید میکشد. سرانجام این زن به خاطر نابودی دو قوم بزرگ بورگوند و هون به دست «هیلدبراند»^۳ - قهرمان درباری هون - کشته میشود.

ساختار دو اثر

همانطور که پیشتر گفته شد در خوانش نخست دو اثر، تفاوتی به چشم می‌آید. مهمترین این تفاوتها، دگرگونه بودن ساختار و تاثیر شدید حضور زن بر نوع تقسیم‌بندی آنهاست. به این دلیل نخستین گام برای مقایسه، شناخت ساختار دو حماسه است:

در شاهنامه پس از مقدمه‌ای دربارهٔ بینش دینی، فلسفی و اجتماعی شاعر که طولانی مینماید سه دوره نسبتاً متمایز اساطیری، پهلوانی و تاریخی در داستانهای بسیار که یکی پس از دیگری شکل میگیرند، آورده میشود^(حماسه سرایی در ایران، صفا، ص ۲۱۶). این داستانهای متعدد، در عرض هم قرار گرفته‌اند و در پی هم آمدن آنها لزوماً نشانه پیوستگی و ارتباط محتوایی آنها نیست. این اثر شامل چهارچوبی از داستان زندگی شاهان - از کیومرث تا یزدگرد سوم - است که در دوره پادشاهی هریک از ایشان رویدادهای متعددی اتفاق می‌افتد. درواقع روایات شاهنامه به صورت «تو در تو» یا به عبارتی «داستان در داستان» بازگو میشوند. مثلاً در دوره زندگی «کیکاووس»^۴ چهار داستان مجزا روی میدهد. دو داستان «رفتن کاووس به مازندران» و «رفتن کاووس به هاماوران» مستقیماً به شرح زندگی وی میپردازد اما در داستان «سیاوش»، کاووس نقش چندانی ندارد و قهرمان اصلی پسر اوست. در داستان «رستم و سهراب»، که در همین برهه زمانی روی میدهد، دیگر هیچکدام از قهرمانان اصلی ارتباط مستقیم با کاووس ندارند و او تنها، شاهی خودکامه معرفی میگردد. در واقع آنچه بر سیاوش، رستم یا سهراب میگذرد داستانهای مستقلی میسازد که در پس-

۱. Huns

۲. Etzel

۳. Hildebrand

۴. کیکاووس: ششمین و از مقتدرترین پادشاهان سلسله کیانیان.

زمینه پادشاهی کاووس مینشیند. در تمامی این داستانها زنان نقش مکمل مردان را ایفا کرده و در هیچ کدام به عنوان قهرمان اصلی نمایانده نمیشوند. در زیر برای بهتر نمایان شدن ساختار شاهنامه، دوران زندگی کیکاووس و کیخسرو به صورت نمودار آورده میشود.

پادشاهی کیکاوس	رفتن به مازندران	رفتن به هاماوران	داستان	داستان سیاوش
پادشاهی کیخسرو	هفت خان رستم			
	داستان فرود	کاموس کشانی	خاقان چین	اکوان دیو
	بیژن و منیژه	جنگ دوازده رخ		جنگ کیخسرو با افراسیاب

حماسه نیبلونگن ساختاری کاملا متفاوت نسبت به شاهنامه دارد. این اثر فاقد هرگونه مقدمه طولانی است که نشانگر اندیشه‌ها و باورهای شاعر باشد. مقدمه این حماسه تنها یک بند است:

«داستانهای کهن، روایات شگفت‌انگیزی را برای ما بازگو مینمایند. اینک شما نیز میتوانید اخبار خارق‌العاده این روایات را بشنوید: از قهرمانان نامدار، جدالهای سخت، روزهای نیکبختی و سرور، رنج و شکایت و نیز از نبرد جنگاوران دلاور.» (سرود نیبلونگن، لیچنستا، ص ۷)

پس از این مقدمه کوتاه، داستانهای نیبلونگن در قالب سی و نه «ماجرا» ی پی در پی گنجانده میشود و این ماجراها هر کدام، عنوانی^۱ دارند با تعداد بندهایی متفاوت که در کل ۲۳۷۹ بند یکسان را شامل میگردد.^۲

نیبلونگن ساختاری بسیار تو در تو و پیچیده دارد. آنقدر منسجم و یکپارچه، که گاه نمیتوان حتی یک بند را حذف کرد. تعداد داستانهای آن اندک بوده و تمامی آنها در ارتباطی تنگاتنگ با یکدیگر روی میدهند تا جایی که حتی اگر یکی از داستانها اینگونه که هست نمیبود، حماسه سرنوشتی دیگر مییافت. در کل، نیبلونگن یک داستان اصلی دارد و چند داستان فرعی مهم که در طول یکدیگر قرار میگیرند. داستان اصلی این حماسه درباره زندگانی و نابودی بورگوندهاست و داستانهای فرعی، دربرگیرنده زندگانی و مرگ اقوام و افرادی است که با این قوم در ارتباط هستند (کوششی بر مقایسه شاهنامه و سرود نیبلونگن، بهجت، ص ۳۲).

۱. این عناوین در تمامی نسخ قدیمی نیز دیده میشوند و میتوان گفت در اصل حماسه بوده‌اند. (نیبلونگن لید، براکرت، ص ۲۹۰)
 ۲. این آمار بر اساس نسخه B میباشد. شایان ذکر است که نسخه‌های این حماسه به نسخه‌های A، B، و C معروف هستند. از این میان نسخه B از اهمیت و صحت بیشتری برخوردار میباشد و محققین اروپایی چون ای. تی. هاتو و رابرت لیچنستا نیز اساس کار خود را بر پایه آن بنا نهاده‌اند.

این حماسه را میتوان به دو بخش اصلی تقسیم کرد. بخش نخست، از ابتدای اثر تا پایان ماجرای نوزدهم است که به ماجراها و داستانهای مربوط به زیغفرید، دلدادگی او و ازدواجش با کریم‌هیلید و داستان ازدواج گونتر با برون‌هیلید میپردازد و سرانجام با کشته شدن زیغفرید پایان میپذیرد. بخش دوم یعنی از ماجرای بیستم و بند ۱۲۸۹ تا پایان حماسه نیز، داستان، به کین‌ستانی کریم‌هیلید از کشندگان زیغفرید - شوهرش - اختصاص مییابد. میبینیم که در نیمه دوم، ابر قهرمان اصلی کریم‌هیلید است و زن حماسه نیبلونگن، برخلاف شاهنامه، تنها نقش مکمل مردان را ایفا نمیکند. بیانگر آنچه گفته شد نمودار زیر است:

۲۰ - ۳۹

۱۹ - ۱

قسمت دوم (کین‌ستانی کریم‌هیلید)	قسمت نخست (تا خاکسپاری زیغفرید)
----------------------------------	---------------------------------

همانگونه که از توضیحات بالا بر میآید تفاوت بسیاری بین ساختار شاهنامه و نیبلونگن دیده میشود که علت اصلی آن بی‌تردید حضور متفاوت زنان است. اما آنچه این دو حماسه را به گونه‌ای شگفت‌انگیز به یکدیگر مانند میسازد، محتوای داستانها، روند شکل گرفتن آنها و به ویژه پدیده‌ها و مضمونهای مهم دو اثر است.

جانمایه داستانهای شاهنامه و نیبلونگن صرف نظر از هرگونه جنسیت‌مداری، ظاهر گرایي، شرایط اجتماعی و تاویل و تفسیر، بر دو اصل استوار است: **عشق و کین** میان مردان و زنان. تمام رویدادها بر پایه این دو عنصر شکل میگیرند، سرنوشتها بر اساس آن رقم میخورند و مرگها نیز - کمابیش - به خاطر آن روی میدهند. این دو مضمون قوی و کهن در این دو حماسه گاه چنان به یکدیگر مانده‌اند که خواننده را به باور «کهن‌الگوها» و «ضمیر ناخودآگاه جمعی» میکشانند.

عشقه‌های این دو حماسه، از نظر شیوه عاشق شدن به هم مانده است. دختر و پسری تنها از راه شنیده‌ها عاشق یکدیگر میشوند یا برحسب اتفاق یکدیگر را میبینند. در هر دو اثر هم عشق پاک وجود دارد و هم عشق ناپاک. در شاهنامه نسبت به عشقه‌های بزرگی که میان زال و رودابه، کیکاووس و سودابه، تهمتن و تهمینه، بیژن و منیژه و گشتاسب و کتایون به وجود می‌آید، عشق ناپاک سودابه چنان جلوه‌ای نمییابد. این عشقه‌ها - به جز عشق سودابه بر سیاوش - همه پاک و نیک هستند، فداکارانه‌اند، مقدسند و زیباترین صحنه‌های رمانتیک عقیقانه را نشان میدهند. حتی در مورد عشقبازی و دلدادگی که همه جا با سبکسری و جنون همراه است، در این داستانها همواره متانت و وقاری که شایسته پهلوانان میباشد، حفظ گردیده است. (نامورنامه، زرین کوب، ص ۱۹)

اما در نیبلونگن از سه عشق اصلی، دو عشق با نیرنگ و فریبکاری همراه است. در واقع تنها عشق پاک، عشق میان زیگفرید و کریم‌هیلد است. در عشق میان زیگفرید و کریم‌هیلد گونه‌ای از عفاف و شرم حاکم است تا آنجا که بیش از یک‌سال از حضور زیگفرید در بورگوند و عشق عمیق وی به کریم‌هیلد میگذرد اما این دو دل‌داده هنوز یکدیگر را ندیده‌اند. این درحالی است که تقریباً هیچ رویدادی رخ نمیدهد مگر این که ثمر و نتیجه‌ای از یک عشق باشد. در واقع درونمایه اصلی شاهکار نیبلونگن عشق است. در هر دو حماسه، دلدادگیها به رویداد خوش ازدواج منجر میگردند اما فرجام آنها چیزی جز قتل و خونریزی نیست. کین‌ستانی نیز در هر دو حماسه نمود چشمگیری یافته است. دلایلی تقریباً مشابه و سرانجام‌هایی یکسان دارد. منتها در شاهنامه کین‌ستانی، کاری پسندیده نموده میشود که خواننده را به این باور میرساند که حقی از هیچ کس پایمال نشده، بدکار به پادافره شوم کردار خویش رسیده و شخص منتقم، تنها وسیله‌ای برای صورت گرفتن کاری خیر، نیک و انسانی است. در واقع به گفته اسلامی ندوشن «نبرد بین خوبی و بدی که همانا پیکار جاویدان شاهنامه است، به صورت جنگهای کینخواهی بروز میکنند.» (زندگی و مرگ پهلوانان در شاهنامه، اسلامی ندوشن، ص ۱۱۴) اما در نیبلونگن با این که مانند شاهنامه، هر قهرمانی سزای نابکاری خویش را میبیند، این احساس القا نمیشود. در این اثر که کینخواهی با تمامی بو‌دها و نمودهای خود تجلی یافته است و بخش دوم آن نیز به طور کامل به خون‌خواهی و کینه‌توزی کریم‌هیلد از هاگن و برادرانش اختصاص مییابد هیچ کس به حق اصلی خود نمیرسد. در واقع کین‌خواهی انسانهای نیبلونگن تنها بر پایه خودخواهی انجام میشود و نه برای احقاق حق و اثبات خیر.

ذکر این نکته پرفایده مینماید که در میان این دلدادگیها و کینه‌ورزیها، روابط انسانهای شاهنامه بسیار تعریف‌شده‌تر، متعادلتر، محترمانه‌تر و پاکتر است تا روابط انسانهای نیبلونگن و رفتار آنها. رابطه شخصیت‌های شاهنامه رابطه‌هایی منطقی و حساب شده است که در ماورای هر کدام از آنها، ایده، تفکر و احساس خفته است. اما بر روابط قهرمانان نیبلونگن هیچ قانون و احساس خاصی حکم نمیراند. بلکه به طور مداوم ارزشها شکسته شده، به ضد ارزش تبدیل گردیده و سمت و سویی سوای آنچه در ذهن خواننده نقش بسته مییابد.

زنان شاهنامه و نیبلونگن

از رویارویی مردان حماسه‌ها بخشهای رزمی پدیدار میشوند و از رویارویی زنان با مردان بخش بزمی و غنایی آنها شکل می‌گیرد. زنان شاهنامه مکمل مردانند. هر کدام خالق

بهترین قسمت‌های غنایی آن میشوند و بهترین داستانهای عاشقانه و بزمی را به تصویر میکشند. شخصیت این بانوان تلفیقی از سه چیز است: زیبارویی، عفاف و خردمندی. ابیات زیر - که در وصف نوشزاد همسر انوشیروان آورده شده است - بیانگر این نوع نگرش نسبت به زن میباشد:

اگر پارسا باشد و رای‌زن	یکی گنج باشد برآگنده، زن
به ویژه که باشد به بالا بلند	فروهشته تا پای مشکین کمند
خردمند و هشیار و با رای و شرم	سخن گفتنش خوب و آوای نرم

(شاهنامه، ج ۵، بیت ۱۰۵۶)

زیبایی، پاکدامنی و خردورزی زنان شاهنامه، آنان را از زنان دیگر حماسه‌ها متمایز میگرداند. تا جایی که کازوکو کوساکابه، شاهنامه‌پژوه ژاپنی، ابراز میدارد: «این حماسه جزء معدود حماسه‌هایی است که در آن زن خردمند، مهربان و شایسته تحسین یافت می‌شود.» (افسانه گنجی، کوساکابه، ص ۱۷۱) علاوه بر این نمونه‌های کامل یک مادر، یک عاشق و یک همسر وفادار را نیز در این اثر میتوان دید. ناصر معزی - روانشناس و شاهنامه‌پژوه - درباره زنان شاهنامه میگوید: «میتوان گفت ... اسطوره‌های ایرانی، بر طبق آرمان‌های ایرانیان، این چنین بانوانی را پرورده است.» (ادبیات و روانپزشکی (داستانهایی از شاهنامه)، معزی، ص ۵۴). زنان در شاهنامه بیشتر از سرزمینهای بیگانه‌اند. در قسمت اساطیری شاهنامه تنها به پنج بانوی ایرانی برمیخوریم. «شهرناز» و «ارنواز» خواهران «جمشید»؛ «فرانک» مادر «فریدون»؛ «ماه‌آفرید» مادر بزرگ «منوچهر» و «گردآفرید» دختر «گژدهم». سایر بانوان از دیگر سرزمینها مانند یمن، توران، روم و چین به ایران می‌آیند و همه با مرادانی ایرانی ازدواج میکنند. اینان به ترتیب حضور در حماسه این گونه‌اند: سیندخت، رودابه، سودابه، تهمینه، مادر سیاوش، جریره، فرنگیس، منیژه و کتایون. از این میان تنها یک زن وجود دارد که دو مرحله شخصیتی را پشت سر میگذارد. این زن، «سوداوه» یا «سودابه» دختر شاه «هاماوران» است. که درواقع شخصیت او نمایانگر تمام بانوان ایرانی و غیر ایرانی - چه نیک و چه بد - است. پس در زیر به بررسی شخصیت وی پرداخته میشود:

سودابه تا نیمه اول حضورش در «شاهنامه»، بانویی است عاشق کیکاووس و وفادار به او. تازه عروسی که همه چیز را میگذارد، از خانواده دل میبرد و در زندان پرستار معشوق خویش میشود. سالها میگذرد و در این مدت سودابه شاه‌بانوی حرمسرای کیکاووس است. سیاوش پس از سالها در هیبت جوانی سخت زیباروی به دربار پدر باز میگردد. از این هنگام است که چهره دیگر شخصیت سودابه نمایان میگردد. سودابه که چنان عشق پاکی به کیکاووس داشته ناگاه در سودای فرزندخوانده دل از کف میدهد. پس از ابراز عشق به

سیاوش و سرخوردگی از آن، به زنی هوسران و چاره‌گر بدل میشود که بسیار بر موقعیت خویش و از واکنش سیاوش میترسد و دست به هرگونه دروغ، فریب‌کاری و پلشتی میبازد تا سرانجام خدعه‌هایش سیاوش را به کشتن میدهد.

زنان نیبلونگن نقشی دگرگونه ایفا میکنند. این سخن اغراق‌آمیز نمینماید اگر بگوییم تمام رویدادها، سرنوشت‌ها و بایست و نبایست‌های «نیبلونگن» تحت سلطه زنان است. کریم‌هیلد و برون‌هیلد دو زن قدرتمند، قهرمان و مؤثر در این اثر هستند. چند بانوی دیگر نیز به چشم می‌آیند که نقش چندان مهمی در روند داستانها ندارند. از بعضی تنها اسمی برده میشود مثل «گوت‌لیند» و «زیگ‌لیند» و بعضی حتی نام هم ندارند مثل دختر «رودیگر».

درکل، زنان در نیبلونگن دو دسته‌اند یا با همسرانشان بیگانه‌اند و از سرزمینی دیگر به سرزمین شوهرانشان آمده‌اند و یا این که هویت مشخصی ندارند. بانوان اصلی این حماسه هر دو از سرزمینی بیگانه‌اند. کریم‌هیلد با عشق و برون‌هیلد با پذیرفتن شکست در مسابقه به همسری شوهر درآمده‌اند و مجبور به جلای وطن میشوند. چون این دو تن بیانکننده شخصیت زن در حماسه نیبلونگن و دیدگاه شاعر نسبت به زن هستند به بیان خصوصیات مشترک این دو تن پرداخته میشود و سپس ویژگی فردی آنها را نیز بررسی میکنیم:

کریم‌هیلد و برون‌هیلد هر دو از لحاظ ظاهر فوق‌العاده زیبايند. فاخر لباس میپوشند، جواهرات بسیار بر خویش می‌آویزند، خدم و حشم فراوان دارند و با متانت و وقار راه میروند. از نظر اخلاقی و خصلتهای انسانی هر دو به شدت کینه‌توز هستند، حسودند، به سرعت خشمگین میشوند، برای رسیدن به اهداف خویش بیعاطفه و سنگدل میگردند و از خرد و عقل کمتر از احساسات و غرایزشان پیروی میکنند. آن چه زن در نیبلونگن به تصویر میکشد افراط در همه چیز است. به راستی که وی در هیچ چیز تعادل را حفظ نمینماید. در انتها درجه عاشق میشود، مهر میورزد، کینه به دل میگیرد و زخم‌زبان میزند، توهین میکند، بدنام مینماید^۱ و به فجیع‌ترین صورت انتقام میگیرد.

کریم‌هیلد دارای ویژگیهای منحصر به فرد و خصوصیات اخلاقی خاص است که به اختصار نقل میشود: او تنها زن عاشق در حماسه نیبلونگن است. ساده‌دل است و به راحتی راز شوی خویش را بر هاگن فاش میسازد و این گونه به نوعی باعث مرگ سیاه وی میشود. از عاطفه مادری در وجود وی خبری نیست. اصلاً در زندگی وی هیچ مهری به جز عشق به

۱. مجادله و کشمکش لفظی «برون‌هیلد» و «کریم‌هیلد» در بندهای: ۸۳۸ تا ۸۵۰. (سرود نیبلونگن، براکرت، ص ۱۸۹ - ۱۸۷)

زیگفرید خالص و ناب نیست در پی انتقام خون وی، برادران خویش را میکشد، از فرزند دست میکشد، به ازدواجی اجباری و هدفمند با «اتسل» کافر کیش تن در میدهد آن هم تنها با یک هدف: کینه‌جویی. شخصیت وی را میتوان در دو کلمه خلاصه کرد: عشق و کین. او پس از مرگ زیگفرید بسیار تنه‌است. در نبود مردی شایسته، خویشتن به کین‌ستانی شوهرش اقدام میکند. او بیش از تمام مردان نیبلونگن آدم میکشد و رنج میکشد. ازدواج دوم او دست‌آویزی بیش نیست که البته برای خاطر همین نیرنگبازی درخور نکوهش میشود. او زنی نگونبخت است که تمام اعضای خانواده خویش را کشته میبیند و خود نیز سرانجام کشته میشود.

دیگر زن مؤثر در روند اصلی نیبلونگن **برون هیلد** است که به جرئت میتوان وی را عجیب‌ترین بانوی حماسه‌ها دانست. قدرت شگفت‌انگیز او را در هیچ زنی نمی‌بینیم. شهربانویی که برای انتخاب شوی مصمانه مسابقه برقرار میکند، به شکست خواستگاران نائل می‌آید، دستور به کشتن ناکامماندگان میدهد و این سان فرمانروایی مینماید. دوشیزه‌ای که بانو گشتن وی تمام نیرو و قدرت خارق‌العاده‌اش را درهم می‌پچد. او مورد آن چنان نیرنگی قرار میگیرد و آن چنان فریب می‌خورد که حس شفقت و ترحم را در مخاطب برمی‌انگیزد. برون هیلد معشوق هست و عاشق نیست. فریب می‌خورد و فریب نمیده؛ انتقام میگیرد ولی انتقام پس نمیده. مسبب مرگ دو قوم، بورگوند و هون میشود در صورتیکه حق انتقامجویی داشته است. او دارای متناقضترین شخصیت در حماسه نیبلونگن است.

برون هیلد تنها شهربانوی - پادشاه زن - نیبلونگن است. در جزیره ایسلند حکم میراند. پس از پذیرفتن همسری گونتر، آن جا را به قصد بورگوند ترک میگوید. عاقبت شوم تمام قهرمانان نیبلونگن، دامان وی را نیز میگیرد. او بانویی شوربخت است که فریب می‌خورد، از قدرت میفتد، با کینه و حسد زندگی میکند و تمام یاران، وفاداران و شوهر خویش را از دست میدهد. در شخصیت برون هیلد هیچ عاطفه‌ای نیست. نه خوی زنانه دارد و نه لطافت آن را. سراسر وجودش کینه و خشم است. او نیز دو گونه زندگی دارد نیمه نخست تا پیش از زمان آشنایی با گونتر و زیگفرید در اوج سربلندی، غرور و افتخار میگذرد و نیمه دوم از زمان شروع مسابقه تا انتهای حضورش در حماسه است که به کینه، بددلی، کشتار و بدنامی کشیده میشود. در بندهای پایانی - دقیقاً از ابتدای ماجرای نوزدهم و بند ۱۱۰۲ به بعد - نوعی بی‌خبری و فراموشی عجیب در مورد وی دیده میشود.

شایان ذکر است که شاعر نیبلونگن از هرگونه توضیح و توصیف اضافی پرهیز میکند تا جایی که خواننده را به این باور میکشاند که در این کار عمدی داشته است^(نیبلونگن، هاتو، ص ۴۲۰) تنها زیبایی و جامه‌های فاخر تمامی قهرمانان به ویژه زنان است که در بیش از هفتاد

درصد صحنه‌ها توصیف می‌گردد. جامه‌ها در این اثر بسیار متعدد، فاخر و رنگارنگ هستند و از پارچه‌هایی مرغوب چون ابریشم، ساتن و خز دوخته شده‌اند. در واقع پرداختن به زیبایی و آراستگی که از خصوصیات ظاهری انسان به شمار می‌آید، نشانه برون‌گرایی زنان نیبلونگن است.

نمودهای شخصیت زنان

شخصیت زنان این دو حماسه در چهار مورد نمود یافته است: مادر بودن، همسر بودن، جنگاور بودن و شهربانو بودن.

نقش مادری

در «شاهنامه» - خصوصاً قسمت اساطیری - تمامی مادران مهربانند. کودکان خویش را با خرید هر سختی به جان نجات میدهند و بزرگ میکنند^۱. از آنها در برابر رویدادهای ناخوشایند دفاع میکنند، همیشه دلنگران آنها هستند^۲، در پی پند اندرز آنها بر می‌آیند^۳، پس از مرگشان بسیار می‌گیرند^۴ و به کارهایی شگفت‌انگیز دست می‌بازند^۵. فرزندان آنها نیز اصلاً مهم نیست که چه سن و سال و چه مقامی دارند همیشه به مادران احترام می‌گذارند آنها را دوست میدارند و حتی تا هنگام مرگ نیز در فکر آنهایند^۶. تنها یک جا در «شاهنامه»، و برای دانستن نام و نشان پدر، «سهراب» با لحن تندى با مادرش - تهمینه - صحبت میکند که این امر از ناپختگی و جوانی او سرچشمه می‌گیرد. از میان تمام قهرمانان شاهنامه نیز، «فرود» پسر سیاوش با مادرش جریره رابطه‌ای عمیقتر و دوستانه‌تر دارد. شاهنامه تنها دختری که از رابطه‌اش با مادر آگاه می‌شویم رودابه دختر سینه‌دخت است.

در نیبلونگن پنج زن در نقش مادر ظاهر میشوند که به ترتیب حضور: اوته، زیگ لینده، کریم هیلد، برون هیلد و همسر رودیگر هستند. برخلاف مادران شاهنامه، هریک از پنج مادر این حماسه رفتاری خاص خود دارد که در وجود دیگر زنان مشابه آن دیده نمیشود. به عنوان مثال اوته نخستین مادر این اثر با فرزندان زندگی میکند. هنگامی که دخترش کریم‌هیلد خواب وحشتناکی می‌بیند وی را محرم اسرار دانسته و آن را برای او بازگو

۱. مانند فرانک مادر فریدون که برای نجات جان وی از هیچ کوششی فروگذار نکرد.

۲. مانند تهمینه مادر سهراب.

۳. مانند کتابون مادر اسفندیار.

۴. مانند تهمینه، جریره، کتابون و رودابه در مرگ سهراب، فرود، اسفندیار و رستم.

۵. مانند جریره مادر فرود که پس از مرگ فرزند به همراه کنیزانی چند خودکشی میکند.

۶. مانند اسفندیار که تا دم مرگ نیز به یاد مادر خویش، کتابون، است.

مینماید. اوته خواب دختر را تعبیر کرده و دلنگران او را از ازدواج برحذر میدارد. هنگام مرگ داماد - زیگفرید - به همراه دخترش سوگواری میکند، نمیتواند دختر خویش را آرام سازد اما وی را نزد خویش نگاه میدارد. او به هنگام خواستگاری اتسل از کریم‌هیلد، در خیال خویش این ازدواج را مایه خوشبختی و شادی دختر دانسته و او را بدان ترغیب میکند. اما حتی همین رابطه تقریباً صمیمانه را با پسرانش ندارد. در واقع نقش مادری اوته تنها در همین دو سه برخورد با دختر شکل میگیرد.

دومین مادر در نیبلونگن، زیگ لینده مادر ابرقهرمان این حماسه - زیگفرید - است. به دستور او فرزندش را به دست آموزگارانی میسپارند تا نزد ایشان آداب و رسوم درباری بیاموزد. در مراسمی که به افتخار شهسوار شدن پسرش برگزار میشود، طلای سرخ بسیاری بخشش میکند زیرا هم به شدت به وی مهر میورزد و هم میخواهد محبت و احترام مردم را برای پسرش بدست آورد. هنگامی که از دلدادگی فرزندش به کریم‌هیلد آگاه میشود به شدت نگران میگردد اما با محبت بسیار، دستور به دوختن جامه‌های مختلف و گرانبها برای او و یاران همراهش میدهد. او در فاصله دوازده سال میان آمدن زیگفرید به هلند و بازگشت دیگر بارش به سرزمین ورمس فوت میکند.

کریم هیلد تنها بانوی این حماسه است که دو بار ازدواج میکند و از هر کدام از همسرانش نیز پسری دارد. نخستین فرزند او از زیگفرید، گونتر نام دارد. این کودک در سفر به ورمس آورده نمیشود. پس از کشته شدن زیگفرید، پدر وی از کریم‌هیلد میخواهد که با او به هلند و نزد فرزندش برگردد تا او چون یتیمان بزرگ نشود. اما کریم‌هیلد اظهار میدارد که چون در سرزمین آنها یک غریبه شناخته میشود، دیگر به آنجا باز نخواهد گشت. در اینجا مشاهده میکنیم که چگونه این زن که شخصیت اصلی حماسه است به آسانی از پچه‌اش چشم میپوشد تا انتقام همسر را بگیرد. در واقع در وجود کریم‌هیلد غریزه انتقامگیری خیلی بیشتر از غریزه و عاطفه مادری است. کودک دوم او اورتلیب پسر اتسل است. کریم‌هیلد نسبت به این کودک نیز هیچ عاطفه مادری ندارد. وقتی هاگن سر او را از بدن جدا میکند مادر به راحتی سر وی را بلند کرده و به اتسل نشان میدهد تا بدین وسیله پدر را تحریک نموده و برای گرفتن انتقام، دستور حمله علیه بورگوندها را صادر کند. بار دیگر شاهد بی‌مهری غیرعادی این مادر نسبت به فرزندش هستیم. برون‌هیلد و گوتله‌لیند نیز مادر هستند. در مورد کودک برون‌هیلد تنها به این موضوع اکتفا میشود که نام زیگفرید را بر وی میگذارند و حتی از چگونگی رابطه وی با مادرش - به عنوان دومین شخصیت بارز این حماسه - هیچ سخنی به میان نمیرود.

نقش همسری

در شاهنامه قهرمانان برتر مطلق، مردان هستند و به جز کیکاووس و مهراب کابلی تقریباً هیچ‌یک از آنها تحت تاثیر همسر خویش قرار نمیگیرند. در قسمت اساطیری شاهنامه نه زوج مهم داریم: آبتین و فرانک، مهراب کابلی و سیندخت، زال و رودابه، کاووس و سودابه، رستم و تهمنه، سیاوش و جریره، سیاوش و فرنگیس، بیژن و منیژه و گشتاسب و کتایون. تمامی زنان این اثر شوهرانشان را دوست میدارند و احترام فراوانی برای آنها قائل هستند. بر دستوراتشان گردن مینهند و هیچگاه با آنها تندی نمیکنند. برخی از زنان در برابر تصمیم شوهرانشان فرمانبردار محض هستند و هیچ اعتراضی به وی نمیکنند^۱ اما زنی مثل سیندخت با ترفند و دانایی مقابل شوهر می‌ایستد و زیرکانه هم او را از راه خطا باز میدارد، هم جان دختر خویش را نجات میدهد و هم وی را به مقصود میرساند. او از خردمندترین بانوان شاهنامه است. در شاهنامه تمام دلدادگان به وصال میرسند اما تنها از رابطه میان زال و رودابه پس از ازدواج سخن رفته است.

نقش همسری در نیبلونگن

رابطه زنان و مردان نیبلونگن پوشیده از تضادهاست. هیچ قانون کلی یا حتی جزئی بر روند روابط شخصیت‌های این داستان حکم نمی‌راند. در این حماسه به شش زوج بر میخوریم که این شش زوج به ترتیب حضور در حماسه زیگ لینه و زیگموند، کریم هیلد و زیگفرید، برون هیلد و گونتر، هلشه و اتسل، رودیگر و گوته لینه و کریم هیلد و اتسل هستند. در زیر به بررسی سه رابطه مهمتر میپردازیم:

کریم هیلد و زیگفرید تنها زوج این حماسه هستند که با عشق با یکدیگر ازدواج نموده‌اند. عشق کریم هیلد به همسرش حتی با وجود خیانتی که زیگفرید در حق او روا داشته است پس از مرگ وی نیز ادامه مییابد. زیگفرید تمام رازهای زندگی‌اش را برای همسرش بازگو میکند و کریم هیلد نیز او را از تمام مردان شایسته‌تر و برتر میدانند. زیگفرید در واپسین لحظات زندگی خویش تنها یک خواسته دارد. او از گونتر و دیگر بورگوندیها میخواهد که از همسرش نه به این خاطر که همسر اوست که چون خواهر خود ایشان است با مهربانی و وفاداری رفتار کنند. اگرچه این امر نشانه مهرورزی وی به همسرش می‌باشد اما او در کل شخصیت مسلط این رابطه است.

۱. مانند همسر سام یا کتایون همسر گشتاسب.

برون‌هیلد و گونتر: این دو با عشقی یکسویه ازدواج میکنند. گونتر از همان ابتدا میدانند که لیاقت همسری دوشیزه‌های را که عاشقش شده ندارد. او تنها به یاری زیگفرید در آزمایش‌های برون‌هیلد پیروز شده و نیز با کمک او بر همسر خویش چیره میگردد. درواقع نابودی دو قوم بزرگ نیبلونگن و بورگوند، ریشه در همین عشق یکسویه و خیانت آمیز وی دارد. پس از سالها آن دو دارای فرزندی میشوند که نامش را زیگفرید میگذارند. برون‌هیلد در پی یافتن راز خواهرشوهر خویش است، پس شوی را بر می‌انگیزد که خواهرش را به ورمس به میهمانی بخواند. برون‌هیلد در پی مجادله‌ای با کریم‌هیلد، از آنچه به‌راستی بر وی رفته است آگاه میشود. به جای اینکه از شوهر متنفر شود، از زیگفرید کینه به دل میگیرد و در پی انتقام بر می‌آید. گونتر همیشه تحت تاثیر گفته‌های برون‌هیلد که خالی از نیرنگ نیست قرار میگیرد و سرانجام در مقابل خواسته‌های او سر تسلیم فرو می‌آورد. مشاهده میکنیم که در این رابطه - برخلاف رابطه کریم‌هیلد و همسرش - شخصیت برتر و حاکم برون‌هیلد است. و این امر در احساس شهربانو بودن و تجربه بالفعل این احساس ریشه دارد.

کریم‌هیلد و اتسل: این رابطه نیز با عشقی یک‌سویه انجام میشود. اتسل از شنیده‌ها عاشق کریم‌هیلد می‌شود اما کریم‌هیلد به این ازدواج رضایتی ندارد. او تنها به خاطر یک هدف همسری اتسل را میپذیرد این‌که قدرت بدست بیاورد تا انتقام شوهر سابق خویش را بستاند. اتسل همه کاری برای خوشنود کردن وی انجام میدهد. پس از سالها، کودکی به نام «آرتلیب» ثمره زندگی این دو میشود. این درحالی است که هنوز کریم‌هیلد به اتسل علاقه و وابستگی ندارد. اتسل به خاطر شادمان کردن همسر، بورگوندها را به سرزمین خود فرا میخواند. و در این امر حتی ذره‌ای شک - نسبت به همسرش - به خود راه نمیدهد. و این‌گونه است که از نقشه خیانتکارانه کریم‌هیلد آگاه نمیشود. میبینیم که در سومین رابطه مهم این حماسه شخصیت غالب کریم‌هیلد است.

نقش شهربانو بودن

در قسمت اساطیری شاهنامه زنان به عنوان شهبانوی دربار - همسر پادشاه - ایفای نقش میکنند. که از میان آنها سیندخت، سودابه و کتایون تاثیر مستقیم در تصمیمات سیاسی - اجتماعی شاه دارند. اما در قسمت تاریخی این اثر به سه شهربانو - حکمران سرزمین ایران - بر میخوریم. که به ترتیب حضور در حماسه همای، پوراندهخت و آذرمندهخت هستند. وجه اشتراک و ویژگی ممتاز این شهربانوان زیبایی، خردگرایی و عدالت‌پروری میباشد.

از میان زنان نیبلونگن سه زن شهبانو هستند: اوته، زیگلینده و کریمهیلد. تنها زنی که در نقش شهبانو نمود پیدا میکند برون هیلد است. وی شهبانوی سرزمینی است به نام ایسلند که در آن فقط زنان زندگی میکنند. او علاوه بر زیبایی، قدرت و ثروت ملکه‌ای با درایت است که سالیانی چند بر سرزمین زنان حکم میراند. این شهبانوی مقتدر ایسلند، پس از آن که به همسری گونتر در می‌آید قدرت خارق‌العاده خویش را از دست داده و تبدیل به شهبانوی سرزمین بورگوند میشود.

نقش جنگاوری

در شاهنامه دو زن پهلوان وجود دارد. تنها زن جنگاور در قسمت اساطیری «گردآفرید» دختر «گژدهم» است. وی در دوران پادشاهی کیکاووس و در هنگام حمله سهراب به ایران در نبود جنگاوری که با وی بستیزد، لباس مردان بر تن کرده و در نبرد با سهراب حاضر میشود. او زنی کارزار آزموده، شیردل، زیباروی، مدبر و کاردان، باهوش و خوش‌زبان است و از زن بودن خود به عنوان حربه‌ای برای حفظ میهنش استفاده میکند. در دوران تاریخی نیز «گردیه» خواهر «بهرام چوبین» که با سپاهیان «خاقان» پیکاری مردانه میکند و چندی بعد در حضور «خسرو پرویز» و هزار و دویست تن از کنیزان وی صحنه‌های این نبرد را بازسازی میکند. ناگفته نماند که پس از کشته شدن بهرام چوبین، سپاهیان او را به سپهسالاری بر میگزینند. (از رنگ گل، تاریخ خار، سرامی، ص ۸۴۴)

در نیبلونگن تنها زن جنگاور و مبارز برون هیلد است. وی طبق آیین سرزمین خویش مسابقاتی برای خواستگاران برگزار میکند. و تنها، کسی که بر وی در این مسابقات غلبه کند میتواند به همسری او درآید اما کسانی که شکست بخورند محکوم به مرگ هستند. بدین گونه تا پیش از مسابقه وی با گونتر خواستگاران بسیاری در این راه جان خود را از دست داده‌اند.

چنانچه دیده شد بررسی نمود شخصیت زنان، شباهتها و تفاوت‌های این دو اثر را نشان میدهد. دقت بیشتر در محتوای شاهنامه و نیبلونگن این نکته را آشکار میسازد که «بنمایه»‌های بسیاری نیز در رابطه با زنان در این دو اثر مشترک هستند. به منظور اجتناب از اطناب سخن تنها به آوردن این بنمایه‌ها به صورت جدول بسنده میشود:

نیلونگن	شاهنامه	بنمایه‌های مشترک
زیگفرید، کریم‌هیلد و گونتر	رودابه، زال و تهمینه	عاشقی از راه شنیدن
برون‌هیلد خواستگاران	کتایون قیصر، گشتاسب را	آزمودن خواستگاران
کریم‌هیلد پس از فاش کردن راز آسیب‌پذیری زیگفرید	پشیمانی اسفندیار پس از منع مادرش کتایون	پشیمانی از رازگویی
کریم‌هیلد و برون‌هیلد	—	کین‌ستانی زنان
کریم‌هیلد	شهرناز، ارنواز و فرنگیس	ازدواج مکرر
زیگفرید به ورمس سرزمین کریم‌هیلد	زال به کابلستان سرزمین رودابه	سفر به سرزمین معشوق
گونتر برای رسیدن به برون‌هیلد	اسفندیار برای رهایی خواهرانش	گذر از دریا به خاطر بانوان
زیگفرید به کریم‌هیلد	زال، سام، گژدهم، سیاوش، بیژن و اسفندیار به رودابه، سیندخت، گردآفرید، فرنگیس، منیژه و کتایون	رازگویی با زنان
زیگفرید به کریم‌هیلد	مهراب به سیندخت	پرخاش به همسران
برون‌هیلد	گردآفرید	سپهسالاری زنان
هیلدبراند، کریم‌هیلد را	رستم، سودابه را	کشتن شهربانو
اوته خواب کریم‌هیلد را	شهرناز و ارنواز خواب ضحاک را	تعبیر خواب کردن زنان
محبت کریم‌هیلد به برادرانش	عشق سودابه به سیاوش	مبدل شدن عشق به کینه
اوته، کریم‌هیلد را از دل-بستن به مردان	کتایون قیصر، اسفندیار را از رفتن به سیستان	بازداشتن مادران فرزندان را از کاری
زیگفرید، کریم‌هیلد و گونتر	زال، رودابه، تهمینه، سودابه، بیژن، منیژه و کتایون	پافشاری در عشق
کریم‌هیلد با اتسل	شهرناز و ارنواز با ضحاک	ازدواج ناخواسته
نسبتا تمامی زنان	تمامی زنان به جز سودابه	عفت زنان
اتسل هنگام کشته‌شدن کریم‌هیلد به دست هیلدبراند	کیکاووس هنگام کشته‌شدن سودابه به دست رستم	سکوت شاهان هنگام کشتن بانوانشان
هیلدبراند کریم‌هیلد را به انتقام هاگن	رستم سودابه را به انتقام سیاوش	کشتن بانوان برای گرفتن انتقام قهرمانان

نتیجه

۱. ساختار شاهنامه و نیبلونگن بسیار متفاوت می‌باشد. این امر نشأت گرفته از تفاوت نمود شخصیت زن در این دو حماسه است. بدینگونه که در شاهنامه زنان دوشادوش مردانند و به طور همسانی ایفای نقش میکنند. تا جاییکه نمیتوان برای زنان شخصیت مستقل و جدا از مردان در نظر گرفت. درواقع بیشتر آنها شخصیتی ایستا دارند. اما در نیبلونگن - به ویژه در قسمت دوم حماسه - زن شخصیتی کاملا مستقل، متکی به خود و پویا دارد.

۲. زن در شاهنامه آمیخته‌ای است از: خردورزی، عفاف و زیبارویی. این سه خصلت بانوان شاهنامه را از تمامی بانوان حماسه‌ها ممتاز میگرداند و فردوسی، در جای جای اثر خویش این ویژگیها را ستوده است. اما شاعر نیبلونگن هیچگاه از خردورزی و عفاف بانوان در حماسه خود سخنی به میان نمی‌آورد و پیوسته به زیبایی ظاهری به ویژه آنچه مربوط به جامه‌های گرانبها و فاخر میشود، میپردازد. این گونه توصیف نشانگر آن است که شخصیت انسان نیبلونگن ژرفا و پس‌زمینه عمیقی ندارد و هرکس تنها آن چیزی است که ظاهرش نشان میدهد. زیرا این جامه‌ها هستند که مانند پوسته‌هایی بر تن انسانها کشیده میشوند، هویت اجتماعی و فردی آنها را بارز کرده و تغییر میدهند.

۳. زن در دو حماسه شاهنامه و نیبلونگن چهار گونه نمود مییابد: مادر، همسر، شهربانو و جنگاور. در دو مورد نخست تفاوت‌های بارز میان این دو اثر دیده میشود اما نقشهای جنگاور و شهربانو بودن زنان دو حماسه بسیار شبیه به هم هستند. مادران شاهنامه رفتاری مطابق با احساسات والای انسانی و هنجارهای اجتماعی دارند درحالیکه مادران نیبلونگن کمتر نشانی از عواطف مادرانه دارند و برخلاف شاهنامه در رابطه‌های همسری، بیشتر زنان نیبلونگن غالب هستند و مردان خواسته‌های آنان را پذیرفته و بر آن گردن مینهند.

۴. مهمترین دستاورد این پژوهش به قرار زیر است: به طور کل زن در دو اثر نمودی چشمگیر دارد. اما علیرغم شباهتهایی که بین زنان این دو اثر مشاهده میشود تفاوتی شاخص آنها را از یکدیگر متمایز میسازد: زن در شاهنامه دارای جنبه‌های متعدد اخلاقی، متعالی، رزمی، سیاسی، اجتماعی و حکمی می‌باشد. وی زنی جامع‌الشرایط و معتدل است که در وجود او همه ویژگیهای یک انسان کامل نمود پیدا میکند. اما زن در نیبلونگن شخصیتی یک بعدی داشته و اسیر غرایز خویش اعم از عشق و کین می‌باشد.

منابع

از رنگ گل تا رنج خار، سرامی، قدمعلی (۱۳۷۸)، تهران: علمی و فرهنگی، چاپ سوم.
ادبیات و روانپزشکی داستانهایی از فردوسی معزی، امیرناصر (۱۳۸۳)، تهران: امیرناصر معزی، چاپ اول.

حماسه سرایی در ایران، صفا، ذبیح‌الله (۱۳۸۷)، تهران: امیرکبیر.

داستان گنجی و شاهنامه، کوساکابه، کازوکو (۱۳۸۲)، تهران: نشرنی، چاپ اول.
زندگی و مرگ پهلوانان در شاهنامه، اسلامی ندوشن، محمدعلی (۱۳۷۶)، تهران: آثار، چاپ هفتم.

سرود نیبلونگن، سعادت، اسماعیل (۱۳۸۱)، تهران: سروش، چاپ اول.

فردوسی و شعر او، مینوی، مجتبی (۱۳۷۲)، تهران: توس، سوم.
کوششی بر مقایسه شاهنامه و سرود نیبلونگن در پژوهش زبانهای خارجی، بهجت، حمیده، (۱۳۸۶) نشریه علمی - پژوهشی دانشکده زبان‌های خارجی دانشگاه تهران، شماره ۴۰: ویژه‌نامه آلمانی.

شاهنامه بر اساس چاپ مسکو، فردوسی، ابوالقاسم منصور حسن (۱۳۸۶)، به کوشش: حمیدیان، سعید، تهران: قطره، چاپ دهم.

نامور نامه، زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۸۱)، تهران: سخن، چاپ اول.

Brackert, Helmut (Übersetzer & Hrsg.). Das Nibelungenlied. Mittelhochdeutscher Text und Übertragung. 2 Bde. Frankfurt am Main: Fischer 1987.

Hatto, A.T. The Nibelungenlied. New York: Penguin 1984.

Müller, Jan-Dirk. Das Nibelungenlied. Berlin: Erich Schmidt 2002.

Robert Lichtenstied. The Nibelungenlied : USA publisher: Lewston , Edwin Mellen press. 1991